

### نوذر شفيعی<sup>۱</sup>

منطقه آسیا، نسل نوینی از منطقه گرایی را که منطقه گرایی نوین یا منطقه گرایی نسل سوم نامیده می شود، تجربه می کند. منطقه گرایی در آسیا از اندیشه بزرگان این قاره همچون مهاتما گاندی نشأت می گیرد. سازمان همکاری شانگهای در طول عمر کوتاه مدت خود، یک سازمان منطقه ای موفق ارزیابی می شود. ظرفیت های این سازمان در حدی است که می تواند توسعه افقی و عمودی داشته باشد. بدین معنی که هم می تواند به توسعه روابط با سایر کشورها و سازمان ها بپردازد و اعضای جدیدی جذب کند و هم می تواند شرح وظایف گسترده تری برای خود تعریف کرده و به آن جامه عمل بپوشاند. سازمان همکاری شانگهای برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه ای مهم و یک بازیگر تأثیرگذار بر صحنه بین الملل ضروری است گامهای دیگری بردارد. مقاله زیر پس از بررسی شکل گیری سازمانهای منطقه گرا در آسیا عملکرد سازمان همکاری شانگهای به عنوان سازمانی وسیع با اهداف سیاسی، اقتصادی و امنیتی را مطالعه نموده و چالشهای پیش روی آن از جمله تروریسم، جدایی طلبی و افراط گرایی مذهبی را تجزیه و تحلیل می نماید.

به موازات رشد منطقه گرایی در سطح جهان و در امتداد پدیده جهانی شدن، در منطقه ای که کشورهای چین، روسیه، قزاقستان، ازبکستان، قرقیزستان و تاجیکستان قرار دارند، سازمانی شکل گرفته است که به سازمان همکاری شانگهای معروف است. این سازمان که از سال ۱۹۹۶ رسماً پا به عرصه ظهور گذاشت، در اصل یک اندیشه چینی است. چینی ها که پس از فروپاشی اتحاد شوروی و تغییر و تحولات متأثر از آن در محیط امنیتی پیرامونی خود (منطقه ای و بین المللی) نگران بودند و به تنهایی نیز توان مقابله با چالش های محیطی خود را نداشتند، در صدد برآمدند با تشکیل سازمان همکاری شانگهای، ظرفیت منطقه ای خود را در برخورد با خطرات، چالش ها و تهدیدات پیرامونی افزایش دهند.

۱. دکتر نوذر شفيعی عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان است.

برای تامین هدف فوق، پکن می‌توانست با سه حوزه ژئوپولیتیکی وارد تعامل شود: حوزه جنوب شرق آسیا، حوزه جنوب آسیا و حوزه آسیای مرکزی که به نوعی روسیه نیز بخشی از آن بود. تعارضات تاریخی با کشورهای شرق آسیا (ژاپن و کره)، اختلافات بنیادین با مهم‌ترین کشور جنوب آسیا یعنی هند، ورقات‌ها و سوء ظن‌های منطقه‌ای با کشورهای آسیای جنوب شرقی مانع از آن بود که چین بتواند در یک دوره زمانی اندک با آنها وارد تعامل و همکاری امنیتی منطقه‌ای شود. تهدیدات مشترک، همسویی مواضع چین و روسیه در قبال مسایل منطقه‌ای و بین‌المللی، تأثیرپذیری کشورهای آسیای مرکزی از روسیه و چین، و زمینه‌های لازم برای برخورد با چالش‌های امنیتی مشترک باعث شد چین جهت‌گیری سیاست خارجی خود را بسوی منطقه‌ای نشانه رود که بخشی از حوزه «اوراسیا» خوانده می‌شود. نتیجه این نگرش، شکل‌گیری سازمانی بود که امروزه سازمان همکاری شانگهای نامیده می‌شود.

سازمان همکاری شانگهای در عین حال بخشی از فرایند همگرایی در آسیا است؛ فرایندی که آسه آن، سارک، اکو، اپک و ... بخشی از آن است: با این حال بنظر می‌رسد سازمان همکاری شانگهای در فضایی متفاوت از منطقه‌گرایی گذشته در آسیا شکل گرفته است. منطقه‌گرایی در آسیا در قالب سه نسل قابل توضیح است: نسل اول به منطقه‌گرایی هژمونیک معروف است. نسل دوم؛ منطقه‌گرایی مستقل و نسل سوم؛ منطقه‌گرایی نوین یا «منطقه‌گرایی» بازخوانده می‌شود. سئوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که سازمان همکاری شانگهای به کدام یک از این سه نسل تعلق دارد؟ برای پاسخ به این سئوال ضروری است روند منطقه‌گرایی و انواع گروه‌بندی‌های منطقه‌ای در آسیا توضیح داده شود جایگاه سازمان همکاری شانگهای در روند منطقه‌گرایی در آسیا مشخص گردد.

### تکامل منطقه‌گرایی در آسیا

بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم، فعالیت‌های جهانی به دو سمت جهت پیدا کرد: ساختار بندی جنگ سرد توسط قدرتهای رقیب بزرگ و بازسازی اقتصادهای جنگ زده اروپا و

ژاپن. تأثیر این دو جهت‌گیری در اولین نسل از منطقه‌گرایی در اروپا، آمریکا و آسیا نمود یافت. از یکطرف گروه‌بندی‌های منطقه‌ای با جهت‌گیری نظامی بر اساس رقابت‌های جنگ سرد شکل گرفت. سازمان‌هایی مثل پیمان ریو، سازمان دولت‌های امریکایی، سازمان پیمان آنلاننتیک شمالی (ناتو)، سازمان پیمان مرکزی (سنتو) و سازمان پیمان آسیای جنوب شرقی (سیتو)، در این طبقه‌بندی جا می‌گیرند. از طرف دیگر سازمان‌هایی شکل گرفتند که هدف اقتصادی داشتند اما به لحاظ استراتژیک در راستای منافع قدرتهای بزرگ شکل گرفته بودند. سازمان‌هایی مثل همکاری منطقه‌ای برای توسعه، اتحادیه آسیای جنوب شرقی و خلف آن اتحادیه ملل آسیای جنوب شرقی (آسه‌آن)، کنفرانس هماهنگی توسعه آفریقای جنوبی (SADCC)، و شورای همکاری خلیج فارس (GCC) که همگی در مناطق در حال توسعه قرار دارند، در این طبقه‌بندی جا می‌گیرد. در اروپا، پیمان رم در سال ۱۹۵۷ که به شکل‌گیری جامعه اقتصادی اروپا (EEC) انجامید و سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) که با هدف همکاری‌های اقتصادی ایجاد شدند، نیز در همین طبقه قرار می‌گیرند.

گاهی اوقات استدلال می‌شود که گروه‌بندی‌های منطقه‌ای مثل جامعه اقتصادی اروپا، آسه‌آن و کنفرانس هماهنگی توسعه آفریقای جنوبی، بطور مستقل و در جهت ارتقای همکاری منطقه‌ای شکل گرفته‌اند. این استدلال ممکن است از بعضی جهات واقعیت داشته باشد اما حمایت استراتژیک و قدرتمند و نیز تشویق و تحریک قدرتهای بزرگ را در پس شکل‌گیری این سازمان‌ها نباید نادیده گرفت. تلاش آمریکا در شکل‌گیری اتحادیه ملل جنوب شرق آسیا در راستای تلاش‌های نظامی این کشور در جنگ ویتنام بود. آنچه این فرضیه را تأیید می‌کند این سؤال است که چرا هیچ دولت غیرکمونئیستی در آسه‌آن عضویت نداشت و چرا اولین جلسه سران این اتحادیه در سال ۱۹۷۶ یعنی درست زمانیکه آمریکا از ویتنام خارج شد، تشکیل گردید؟ بطور مشابه، جامعه اقتصادی اروپا و سازمان «همکاری اقتصادی و توسعه» بدون چتر امنیتی که ناتو برای آن ایجاد کرده بود، بوجود نیامدند. در مورد کنفرانس هماهنگی توسعه آفریقای جنوبی نیز باید گفت که این کنفرانس با حمایت و تشویق قدرتهای استعماری سابق اروپا

جهت تضمین استقلال بیشتر کشورهای این منطقه از اقتصاد آفریقای جنوبی، شکل گرفت. از این رو، این ابتکارات اولیه همکاری‌های منطقه‌ای بعنوان نمونه‌هایی از همگرایی هژمونیک در مقایسه با همکاری‌های منطقه‌ای که پس از آن در دهه ۱۹۸۰ شکل گرفتند، مطرح هستند. همکاری‌های منطقه‌ای دهه ۱۹۸۰ از نظر انگیزه و تظاهر، مستقل‌تر بودند و به همین دلیل به منطقه‌گرایی مستقل معروفند. شکل‌گیری اتحادیه ملل جنوب آسیا برای همکاری منطقه‌ای (سارک) در سال ۱۹۸۵ و نیز ایجاد سازمان همکاری اقتصادی (اگو) در سال ۱۹۸۵ می‌توانند بعنوان نمونه‌هایی از منطقه‌گرایی مستقل (نسل دوم منطقه‌گرایی) قلمداد شوند. این گروه‌های منطقه‌ای بدون حمایت هیچ قدرت بزرگ شکل گرفتند، هرچند که اتحادیه سارک تا حدی تحت تأثیر بحران افغانستان و تلاش آمریکا برای مهار شوروی شکل گرفت. منطقه‌گرایی هژمونیک در خلال شرایط تنش آلود جنگ سرد به وقوع پیوست که منجر به تقسیم موجودیت‌های منطقه‌ای در راستای منافع ابرقدرت‌ها گردید. «نور من بالم» در این باره می‌نویسد: «ساختار منطقه‌ای که در نتیجه وضعیت منازعه‌آمیز در روابط شوروی و آمریکا سربرآورد، سیستمی از اتحادهای رقیب بود. آن سیستم شدیداً منطقه آسیا-پاسیفیک را با خطوط کمونیستی و غیرکمونیستی از هم جدا می‌کرد و شدیداً بر تنش‌ها و تقسیم‌بندی‌ها در منطقه‌ای که شرایط به درجه هشدار رسیده بود، می‌افزود. درچنین مجموعه‌ای از اتحادها، ابتکاری از طرف قدرت‌های بومی صورت نمی‌گرفت و اغلب ابتکارات از ناحیه ابرقدرت‌ها بود». مرحله بعدی منطقه‌گرایی (نسل سوم منطقه‌گرایی) در پایان جنگ سرد آغاز شد. در نظم بعد از جنگ سرد، هژمونی جهانی مستلزم محتوا و ساختار جدیدی بود. در این دوره فشار برای گروه‌بندی رقیب نظامی و استراتژیک جهت ایجاد منطقه‌گرایی وجود نداشت. بنابراین، گروه‌بندی قدیمی، دگرگونی‌های داخلی از جمله «گسترش» را آغاز نمودند. یکی از نمونه‌های بارز این تحول، آسه‌آن است که صف‌بندی‌های دوران جنگ سرد (کمونیست و غیرکمونیست) را برهم زد و تمام کشورهایی که در آن منطقه قرار داشتند مثل ویتنام، لاوس، کامبوج و میانمار را در چارچوب خود قرار داد. در حقیقت، کشورهای آسه‌آن از فشار کشورهای غربی برای عدم

پذیرش میانمار که به دلیل رژیم نظامی (پس از دهه ۱۹۹۰) تحت مجازات سیاسی و اقتصادی غرب برای پایبندی به دموکراسی قرار داشت، تأثیر نپذیرفتند و این کشور را به عضویت درآوردند. این فشارها هنوز هم ادامه دارد. در ورود کامبوج به آسه آن تأخیر حادث شد که این مسئله نیز متأثر از اولویتها و ارجحیت‌های داخلی خود آسه آن برای دموکراسی و ثبات در این کشور بود و نه اعمال فشار قدرتهای بزرگ. منطقه گرایی جدید در جهان پس از جنگ سرد دارای بعضی شاخصهای برجسته است: در درجه اول، این منطقه گرایی، یک منطقه گرایی باز است هم از نظر دستور کار همکاری اقتصادی و هم از نظر ترکیب منطقه این «تعریف جغرافیایی از یک منطقه منتخب برای مشارکت همکاری جویانه» منعطف بوده و کمتر متصلب است. نمونه بارز این شکل از منطقه گرایی، «جامعه اقیانوس هند برای همکاری اقتصادی» است که کشورهای مختلفی از استرالیا گرفته تا آفریقای جنوبی را در خود جای داده است. همین طور ترتیبات اجلاس آسیا-اروپا (آسم) و نیز «آسه آن به علاوه سه» و «آسه آن به علاوه یک» بازتاب دهنده یک چارچوب جغرافیایی منعطف است. نمونه‌های دیگری از گروه‌بندی‌های منطقه‌ای که به لحاظ جغرافیایی متقاطع هستند اما در نهایت در یک نقطه (منطقه) جمع شده‌اند، وجود دارد. «ابتکار خلیج بنگال برای همکاری اقتصادی و تکنولوژی چندبخشی» «منطقه حوزه رودخانه مکونگ» که شامل کشورهای آسه آن و چین است و «ابتکار همکاری حوزه رودخانه مکونگ و کنگ». گروه‌بندی‌های «زیر منطقه‌ای» دیگری مثل «مربع رشد» در درون سارک و «مثلث رشد» در آسه آن مورد تشویق و پذیرش قرار گرفته‌اند. موارد اخیر که از درون منطقه گرایی نوین بر اساس دستور کارش برای همکاری اقتصادی، کاملاً از لیبرالیسم و جهانی شدن نشأت می‌گیرد. در نتیجه، ساختارش نامحدود است. در حقیقت منطقه گرایی باز که ابتدا خودش را در شکل همکاری اقتصادی آسیا - پاسیفیک (اِپِک) نشان داد واکنشی به تمایلات حمایت‌گرایانه جامعه تجارت آزاد آمریکای شمالی، موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت آزاد و حتی اتحادیه اروپا بود. بر این اساس، تمایلات حمایت‌گرایی و محدودکننده در شماری از تلاشها در جهت ایجاد موافقتنامه آزاد تجاری در درون گروه‌بندی‌های اقتصادی منطقه‌ای مثل آسه آن و سارک مشهود بود. اما

مجدداً در اینجا، موافقتنامه تجارت آزاد در ورای محدودیتهای جغرافیایی گروه‌بندی، مفروض بود. از این رو ملاحظه می‌کنیم که هیچ یک از گروه‌بندی‌های منطقه‌ای، رهیافت همگرایی را در مفهوم منطقه‌ای دنبال نکرده‌اند. به نظر می‌رسد هدف منطقه‌گرایی جدید بیشتر آن است که دستاورد اقتصادی داشته باشد تا اینکه قرار داشتن در منطقه جغرافیایی خاص مدنظر باشد. با این حال جنبه قابل توجه دیگر در منطقه‌گرایی جدید حساسیت بیشتر به موضوعات امنیتی است. این مهم در تلاشهایی که هم بُعد امنیتی گروه‌بندی منطقه‌ای موجود را منعکس می‌سازد و هم ترتیبات نهادی جدید و اضافی را تشویق می‌کند، نمایان است. به عنوان مثال، آسه آن مجمع امنیتی جدیدی را تدارک دیده است که اصطلاحاً «مجمع منطقه‌ای آسه آن» نامیده می‌شود. این مجمع در سال ۱۹۹۵ شکل گرفت. کنفرانس همکاری توسعه اقتصادی آفریقای جنوبی و شورای همکاری خلیج فارس نیز بر جنبه‌های امنیتی منطقه به‌ویژه در فاصله سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۲ تأکید داشتند. در چارچوب منطقه‌گرایی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، گروه‌بندی‌های منطقه‌ای مکانیسم ضد تروریسم را اتخاذ کردند به عنوان مثال و توافقنامه‌ای جهت پیوستن به جنگ علیه تروریسم جهانی تحت رهبری آمریکا امضا کردند. اتحادیه سارک «کنوانسیون محو تروریسم» را امضا کرد و در آن تعهدات خاصی را به آمریکا برای تسهیل جنگ علیه تروریسم داد. یکی دیگر از جنبه‌های مهم همکاری‌های امنیتی در منطقه‌گرایی جدید استفاده از ابزارهای همکاری اقتصادی مثل تجارت سرمایه‌گذاری جهت ایجاد امنیت و تقویت متقابل است. به عنوان مثال آسه آن همواره دارای تمایل به حل مسایل امنیتی از مسیر اقتصادی بوده است. چین استفاده از ابزارهای اقتصادی را برای ثبات و همکاری امنیتی با همسایگان مورد استفاده قرار داده است.

### گروه‌بندی‌های منطقه‌ای در آسیا

گروه‌بندی‌های منطقه‌ای در آسیا می‌توانند به سه دسته مشخص تقسیم‌بندی می‌شوند: آنهایی که امنیتی هستند. آنهایی که بیشتر اقتصادی هستند و آنهایی که وسیع القاعده‌اند.

دسته اخیر هم بر اساس ملاحظات همکاری اقتصادی و هم بر اساس ملاحظات امنیتی شکل گرفته‌اند.

#### الف) گروه‌بندی‌های امنیت محور: در خصوص گروه‌بندی‌های امنیت محور باید

گفت که فقط دو سازمان منطقه‌ای وجود دارد: مجمع منطقه‌ای آسه آن و سازمان همکاری شانگهای. پس از فروکش کردن التهابات جنگ سرد و اتحادیه‌های نظامی مرتبط با آن مثل سنتو، و توافقنامه‌های امنیتی دو جانبه و چندجانبه‌ای در منطقه شکل گرفت که توافقنامه نظامی ژاپن-آمریکا، کره جنوبی-آمریکا، تایلند-آمریکا، فیلیپین، آمریکا، استرالیا، آمریکا از آن جمله‌اند. تمامی این توافقنامه‌ها به حضور نظامی آمریکا در این کشورها رسمیت می‌بخشید. مجمع منطقه‌ای آسه آن بزرگترین مجمع در این منطقه است. این مجمع یک اتحادیه نظامی نیست بلکه مجمعی است که مسایل امنیتی منطقه را با هدف یافتن شیوه‌ها و ابزارهایی برای حل آن و تقویت امنیت منطقه در حوزه آسیا مورد بحث قرار مدهد. این مجمع در سال ۱۹۹۵ و در نتیجه وقوع یکسری مسایل امنیتی در دوره پس از جنگ سرد و به ویژه به دلیل خروج یا کاهش نیروهای آمریکایی در منطقه تشکیل شد. رشد اقتصادی و نظامی چین واقعیت دیگری بود که در شکل‌گیری این مجمع بود. مجمع منطقه‌ای آسه آن به عبارت دیگر به نوعی توسعه امنیتی آسه آن محسوب می‌شود به گونه‌ای که تقریباً تمامی قدرتهای عمده این منطقه یعنی روسیه، چین، آمریکا، ژاپن، اتحادیه اروپا و هند به عضویت آن درآمده‌اند و در آن حضور دارند.

#### ب) گروه‌بندی‌های اقتصاد محور: آن گروه‌بندی‌های منطقه‌ای که بر اساس ملاحظه

اقتصادی شکل گرفته‌اند و در چارچوب سازمانهای همکاری اقتصادی جا می‌گیرند، از نظر زمان تأسیس و دامنه عضویت به قرار زیر هستند:

۱. طرح کلمبو (۵۱-۱۹۵۰): اعضای این طرح عبارت بودند از افغانستان، استرالیا، بنگلادش، یونان، فیجی، هند، اندونزی، ایران، ژاپن، گروه جنوبی، لائوس، مالزی، مالدیو، مغولستان، میانمار، نپال، نیوزلند، پاکستان، گینه پایوا، فیلیپین، سنگاپور، سری لانکا، تایلند، آمریکا و ویتنام.

۲. ابتکار منطقه مکونگ (۱۹۹۲): اعضای این اتحادیه عبارتند از: کامبوج، لائوس، مالزی، میانمار، سنگاپور، تایلند و ویتنام. چین نیز به این اتحادیه پیوسته و از حمایت بانک توسعه آسیا برای اجرای یک رشته برنامه همکاری اقتصادی در این حوزه برخوردار است.

۳. ابتکار خلیج بنگال برای همکاری اقتصادی و تکنولوژی چندبخشی (۱۹۹۶): این اتحادیه شامل کشورهای ذیل است: بنگلادش، هند، میانمار، سری لانکا، تایلند، نپال و بوتان. چین و پاکستان نیز در پی الحاق به این سازمان هستند اما بعضی از اعضا مثل هندوستان و تایلند با ورود این دو به این سازمان مخالفند. به علاوه تایلند ممکن است از حق شرط خود در رابطه با کشورهای مثل مالزی و سنگاپور که با اتخاذ سیاست نگاه به غرب در صدد الحاق به این سازمان هستند، استفاده کند.

۴. جامعه حوزه اقیانوس هند برای همکاری منطقه‌ای (۱۹۹۷): اعضای این جامعه عبارتند از: استرالیا، هند، اندونزی، کینا، ماداگاسکار، مالزی، موریتانی، موزامبیک، عمان، سنگاپور، آفریقای جنوبی، سری لانکا، تانزانیا و یمن. این گروه در سال ۱۹۹۹ توسعه یافت و اعضای جدیدی شامل بنگلادش، ایران، تایلند، امارات متحده عربی به آن پیوستند.

۵. ابتکار همکاری حوزه رودخانه مکونگ و گنگ (۲۰۰۰): اعضای این اتحادیه عبارتند از: کامبوج، هند، لائوس، میانمار، تایلند و ویتنام.

علاوه بر این گروه‌بندی‌ها، گروه‌بندی‌های ریزتری نیز وجود دارد. ابداع مهم پس از سال ۱۹۹۲ توسط آسه آن از طریق توسعه مثلث رشد شکل گرفت. این مثلث نه تنها کشورهای عضورا در برمی‌گیرد بلکه سرزمینهای خاصی که می‌توانند به طور متقابل همدیگر را در زمینه تولید یاری دهند و در عین حال در قلمرو جغرافیایی نزدیک به هم قرار داشته باشند، را شامل می‌شود. «آسه آن» مکانیسم دیگری را برای توسعه قلمرو همکاری منطقه‌ای از طریق ایجاد ساختارهای اجلاس سران با کشورهای غیر عضو و مناطق دیگر طراحی کرده است. اجلاس آسه آن بعلاوه سه (چین، ژاپن، کره جنوبی) و آسه آن بعلاوه یک (هندوستان) و اجلاس سران آسه آن به همراه آسم در اینجا قابل ذکرند. سارک نیز از این ایده استفاده کرد و مبادرت به مکانیسم



مربع رشد نموده است. این مربع شامل بنگلادش، نپال، بوتان و هنداست. این چهار کشور می‌توانند قلمرویی را در برگیرند که منطقه براهما پوترا نامیده می‌شود. همه اینها در منطقه آسیای جنوبی واقع‌اند و می‌توانند مثل مورد حوزه مکونگ و یا مثلث رشد آسه آن عمل کنند. از سوی دیگر ابتکار خلیج بنگال ممکن است نمونه دیگری از «درون منطقه گرایی» یا «زیردرون منطقه گرایی» باشد که اعضای آسه آن و سارک برای تعقیب اهداف توسعه‌ای خود به آن پیوسته‌اند.

### ج) گروه بندی‌های وسیع القاعده: گروه بندی‌های منطقه‌ای وسیع القاعده نیز به

چند دسته قابل تقسیم‌اند:

۱. آسه آن (۱۹۶۷): این اتحادیه در ابتدا با مشارکت کشورهای اندونزی، مالزی، فیلیپین، سنگاپور و تایلند شکل گرفت. در سال ۱۹۸۴ بروئی و در سال ۱۹۹۵ ویتنام به آن پیوست. لائوس و میانمار در سال ۱۹۹۷ و کامبوج در سال ۱۹۹۹ به آن ملحق شد. قرار است تیمور شرقی نیز بزودی به آن بپیوندد. آسه آن با شماری از کشورهای دیگر به عنوان طرف گفتگو و ناظر همکاری دارد.

۲. شورای همکاری خلیج فارس (۱۹۸۱): اعضای این شورا عبارتند از: بحرین، کویت، عمان، عربستان سعودی، قطر و امارات متحده عربی. درگیری ایران و عراق در آن هنگام مانع عضویت این دو در شورای همکاری خلیج فارس شد ضمن آنکه به نظر می‌رسد این شورا در مقابل انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت. در مورد عراق نیز این تصور وجود دارد که اعضای شورا آن را با عنوان یک تهدید قلمداد می‌کردند.

۳. سارک (۱۹۸۵): اعضای آن عبارتند از: بنگلادش، هند، پاکستان، سری لانکا، نپال، بوتان، مالدیو. تلاش‌هایی در جریان است که افغانستان نیز به آن ملحق شود اما تاکنون ناموفق بوده است.

۴. اکو (۱۹۸۵): اعضای آن عبارتند از: ایران، پاکستان، ترکیه که بنیانگذار آن بودند و نیز کشورهای افغانستان و آسیای مرکزی که در فوریه ۱۹۹۲ به آن پیوستند و اکنون ۱۰ عضو دارد.

۵. همکاری اقتصادی آسیا-پاسیفیک (آپک): این سازمان برای اولین بار در سال ۱۹۸۹ و با دوازده عضو پایه عرصه وجود گذاشت. هم اکنون، این سازمان دارای ۲۱ عضو است که عبارتند از: استرالیا، برونئی، کانادا، شیلی، چین، هنگ کنگ، اندونزی، ژاپن، مالزی، کره جنوبی، مکزیک، نیوزلند، گینه نو، پرو، فیلیپین، سنگاپور، تایوان، تایلند، روسیه، آمریکا، ویتنام.

۶. سازمان همکاری شانگهای: این سازمان در سال ۱۹۹۶ پا به عرصه وجود گذاشت و اعضای رسمی آن عبارتند از: چین، روسیه، ازبکستان، تاجیکستان، قزاقستان، قرقیزستان. اعضای ناظر این سازمان نیز عبارتند از: هند، ایران، پاکستان، مغولستان.

تمام این گروه‌بندی‌های منطقه‌ای بر همکاری اقتصادی برای توسعه تمرکز دارند. با اینحال درهای آنها برای همکاری در بعضی از زمینه‌های امنیتی و سیاسی نیز باز است. به عنوان مثال، آسه آن در سال ۱۹۷۱ مبادرت به تشکیل منطقه صلح، آزادی و بی طرفی (ZOFPAN) نمود که بر اساس آن تضمین‌های خارجی به اعضا برای حل اختلافات داخلی به طور مسالمت‌آمیز داده می‌شد و در عین حال از قدرتهای بزرگ خواسته شده بود در این منطقه به منازعه و تسویه حساب سیاسی و امنیتی نپردازند. ایده منطقه صلح، آزادی و بی طرفی براساس بیانیه «عاری سازی منطقه از سلاح‌های هسته‌ای» به حوزه‌های هسته‌ای نیز کشانده شد.

براساس این بیانیه کشورهای عضو آسه آن با آزمایش‌های هسته‌ای هند و پاکستان در ۱۹۹۸ بشدت مخالفت کردند. در سال‌های اخیر، آسه آن همچنین در صدد مداخله در وضعیت‌های بحران‌های سیاسی داخلی مثل حوادث اندونزی برآمد. این ابتکار از سوی تایلند تحت عنوان مداخله سازنده و به عنوان پاسخی برای تصمیم‌گیری در قبال مسایل بی ثبات کننده سیاسی در منطقه بود.

مفهوم تروئیکا در همین رابطه مطرح شد. اما مشکل این بود که مداخله سازنده با اصل عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر که یک اصل مهم در آسه آن است (پیمان ۱۹۷۶ همکاری و مناسبات دوستانه) مغایرت داشت. به همین دلیل، بحث مکانیستم تروئیکا به گزینه‌ای اختیاری توسط کشورهای عضو تبدیل شد. با اینحال، آسه آن، از نفوذهای خارجی در امان نبوده

و عوامل خارج از منطقه بر امنیت آن تأثیر می‌گذارد. آسه آن همچنین برای همکاری با آمریکا در حوزه جنگ علیه تروریسم جهانی موافقتنامه امضا کرده است.

مقوله امنیت همچنین در سارک و شورای همکاری خلیج فارس مطرح است. سارک موضعی را در خصوص مساله خلع سلاح جهانی اتخاذ کرده و در عین حال کنوانسیون محو تروریسم را امضا کرده است. در چهارچوب مکانیسم اخیر که پس از ۱۱ سپتامبر مطرح شد، کشورهای عضو، خود را موظف به مقابله با تروریسم می‌دانند. شورای همکاری خلیج فارس نیز که در چهارچوب شرایط جنگ ایران و عراق سربرآورد کشورهای عضو را متعهد می‌سازد از استقلال و تمامیت ارضی یکدیگر دفاع نمایند. بدین ترتیب تمام اتحادیه‌های فوق‌الذکر علاوه بر همکاری در زمینه‌های اقتصادی، به مقوله امنیت نیز توجه دارند.

### **سازمان همکاری شانگهای**

در این قسمت فقط به فعل و انفعالاتی اشاره خواهد شد که تصویری از سازمان همکاری شانگهای در چهارچوب نسل سوم منطقه گرایبی ارائه می‌دهد.

گفتیم که منطقه گرایبی نسل سوم دارای سه ویژگی عمده است: اول اینکه همانند منطقه گرایبی نسل دوم، مستقل است. یعنی تحت تأثیر قضای جنگ سرد شکل نگرفته است. دوم اینکه هم از نظر دستور کار و هم از نظر پذیرش اعضای جدید، باز است. بدین معنی که موضوعات و مسایل مختلفی (اقتصادی، سیاسی، امنیتی و...) می‌تواند در دستور کار این منطقه گرایبی باشد و در عین حال هر عضوی که اساسنامه سازمان‌های منطقه‌ای جدید را بپذیرد می‌تواند به عضویت آن درآید. سوم اینکه وسیع القاعده است. یعنی اینکه به منطقه جغرافیایی خاصی محدود نمی‌شود بلکه کشورهای مختلف برحسب ضرورت موضوعی می‌تواند به عضویت آن درآید. این سه ویژگی به شکل ذیل در مورد سازمان همکاری شانگهای قابل تعمیم است:

**الف: سازمان همکاری شانگهای بعنوان یک سازمان مستقل: واقعیت این است**

که سازمان همکاری شانگهای سازمانی است که در دوره پس از جنگ سرد شکل گرفته است و لذا

فضای سیاسی - امنیتی متداول در دوران جنگ سرد بر شکل‌گیری این سازمان تأثیری نداشته است. با این وجود، نمی‌توان سازمان همکاری شانگهای را یک سازمان غیرهژمونیک دانست. این سازمان در اصل یک اندیشه چینی است و با عضویت روسیه در آن، فعل و انفعالات آن بشدت تحت تأثیر سیاستهای این دو عضو بوده و سایر اعضا ابتکار عمل مهمی در این سازمان ندارند. در همین حال، اگرچه جنگ سرد (۱۹۹۰-۱۹۴۵) پایان یافته است اما بنظر می‌رسد جنگ سرد جدیدی در حال شکل‌گیری است و یا اینکه عملاً وجود دارد. جنگ سرد جدید متأثر از سیاست یک‌جانبه‌گرایی آمریکا است. این سیاست که خود را در شکل استقرار طرح سپر دفاعی ملی موشکی (NMD)، نادیده گرفتن پیمان ABM، عدم توجه به سازمان ملل بعنوان مشروع ترین مرجع رسیدگی به مساله صلح و امنیت بین‌الملل، و... نشان داده است، موجب شکل‌گیری نگرش جدیدی در مقابل آن شده است که چند جانبه‌گرایی نام دارد. سازمان همکاری شانگهای علاوه بر مسایل و نگرانی‌های دیگر مبتلا به کشورهای عضو، دقیقاً در چارچوب ضد یک‌جانبه‌گرایی شکل گرفته است. بدین ترتیب سازمان همکاری شانگهای از این نظر که در دوره پس از جنگ سرد شکل گرفته در چارچوب منطقه‌گرایی نوین یا نسل سوم منطقه‌گرایی قابل توضیح است اما از آنجا که بشدت از سیاست چین و روسیه تأثیر می‌پذیرد در قالب نسل اول منطقه‌گرایی (منطقه‌گرایی هژمونیک) قابل تفسیر است.

**ب) سازمان همکاری شانگهای بعنوان یک سازمان باز: سازمان همکاری شانگهای از ابتدای شکل‌گیری تاکنون چهار مرحله را از نظر پذیرش اعضا به خود دیده است. در مرحله اول، این سازمان به مکانیسم شانگهای پنج معروف بود. اعضای شانگهای پنج عبارت بودند از: چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، و تاجیکستان. در مرحله دوم که از سال ۲۰۰۱ شروع می‌شود از بکستان نیز بر اعضای شانگهای اضافه می‌شود و اعضای آن به شش عضو می‌رسد. با عضویت از بکستان، عنوان شانگهای پنج به سازمان همکاری شانگهای تغییر می‌کند. سومین مرحله با پذیرش هند، ایران، پاکستان و مغولستان بعنوان اعضای ناظر شروع می‌شود. مغولستان در سال ۲۰۰۴ و سه کشور دیگر در سال ۲۰۰۵ به عضویت ناظر سازمان**

همکاری شانگهای پذیرفته شدند. با این تحول، سازمان همکاری شانگهای از یک سازمان بسته و محدود به یک منطقه جغرافیایی خاص به یک نهاد چند جانبه و باز تبدیل می‌شود.

چهارمین مرحله از اجلاس سال ۲۰۰۶ این سازمان در شانگهای چین شروع می‌شود. در این مرحله اعضای سازمان همکاری شانگهای بیانیه‌ای را صادر کردند که تمایل سازمان همکاری شانگهای را به تعامل و ارتباط با سایر نهادها و سازمانهای منطقه‌ای ابزار می‌داشت. آسه آن، سیس، اپک، آسم، اکو، سارک پنج سازمان منطقه‌ای بودند که در بیانیه پایانی اجلاس شانگهای صراحتاً به آنها اشاره شد. با این تحول، سازمان همکاری شانگهای از یک سازمان منطقه‌ای صرف خارج می‌شود و جنبه‌ای از بین منطقه‌گرایی را به خود می‌گیرد که یکی از ویژگی‌های مهم منطقه‌گرایی نسل دوم و نسل سوم است. البته پیش از این، سازمان همکاری شانگهای با بعضی از سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی وارد تعامل شده بود. بعنوان مثال، این سازمان ریزنی‌های جدی را با سازمان ملل، سازمان امنیت و همکاری اروپا، و سازمان توسعه و همکاری اقتصادی صورت داده بود با اینحال، این برای اولین بار بود که سازمان صراحتاً علاقه خود را به تعامل سازمانی با سایر نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی اعلام داشت.

نتیجه اینکه سازمان همکاری شانگهای سعی دارد با توسعه اعضا و توسعه روابط، دامنه تأثیرگذاری خود را به فراتر از چارچوب‌های منطقه‌ای اولیه توسعه دهد و نقش بیشتری را در مسایل منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی ایفا کند.

### **ج) سازمان همکاری شانگهای بعنوان یک سازمان وسیع‌القاعده:**

وسیع‌القاعده بودن سازمان همکاری شانگهای از دو واقعیت ناشی می‌شود. یکی گسترش روابط و افزایش اعضا و دیگری تنوع موضوعاتی که در دستور کار قرار می‌گیرد. واقعیت اول تا حدی تشریح شد و در اینجا به توضیح واقعیت دوم می‌پردازیم.

در بدو امر سازمان همکاری شانگهای که به شانگهای پنج معروف بود، ماهیتی امنیتی داشت. بدین معنی که حل اختلافات ارضی و مرزی مهمترین هدف شانگهای پنج بود. در واقع کشورهای عضو سعی داشتند با شکل دادن به یک نهاد جدید التأسیس، نوعی مکانیسم اعتماد

سازی را بوجود آورند که در پرتو آن بتوانند مسایل ومشکلات مرزی خود را حل و فصل نمایند. در مرحله دوم، این هدف توسعه پیدا کرد و برخورد با سه چالش مهم تروریسم، جدایی طلبی و افراط‌گرایی مذهبی در دستور کار قرار گرفت. همه کشورهای عضو از این سه معضل رنج می‌بردند. درگام بعدی برقراری توازن استراتژیک درجهان و مقابله با یکجانبه‌گرایی امریکا بعنوان یک هدف دیگر مطرح شد. بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیز سازمان همکاری شانگهای به ایجاد ساختار منطقه‌ای مبارزه با تروریسم مبادرت ورزید که اگر چه نوعی هم‌نوایی با امریکا محسوب می‌شد اما در اصل درچارچوب منافع اعضا طراحی شده بود.

به موازات توسعه همکاری در بحث امنیت، سازمان همکاری شانگهای، همکاری اقتصادی میان اعضا را نیز در دستور کار قرار داد. در اجلاس آلمانی (۳ جولای ۱۹۹۸) صراحتاً از همکاری اقتصادی میان اعضا نام برده شد و این نقطه عطفی در فرایند تکامل سازمان همکاری شانگهای بود چرا که برای اولین بار یک موضوع غیرامنیتی در دستور کار قرار گرفت و از آن بعنوان یک مؤلفه کلیدی برای توسعه همکاری میان اعضا و عاملی مهم برای تقویت موضع اعضا در برخورد با مسایل امنیتی یاد شد.

در اجلاس‌های بعدی موضوعات غیرامنیتی بیشتری مطرح شدند. بعنوان مثال در اجلاس تاشکند (۱۵ جولای ۲۰۰۱) بعنوان یکی از بندهای پایانی اجلاس اعلام شد: «پیمان همکاری شانگهای کشورهای عضو را تشویق می‌کند در حوزه سیاست، اقتصاد، علوم و تکنولوژی، فرهنگ، آموزش، انرژی، حمل و نقل، محیط زیست و سایر زمینه‌ها با هم همکاری نمایند». بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که سازمان همکاری شانگهای از موضوعات امنیتی مهم مثل حل اختلافات مرزی شروع می‌شود و به مسایل غیرامنیتی مثل همکاری‌های اقتصادی و علمی توسعه می‌یابد. این تحول، دقیقاً یکی از ویژگی‌های منطقه‌گرایی نوین است که از تک موضوعی بودن خارج و حوزه‌های گوناگونی از موضوعات و مسایل را در دستور کار قرار می‌دهد. در ادامه بحث، سعی خواهیم کرد به بعضی از دستاوردهای سازمان همکاری شانگهای، بعنوان سازمانی که به نسل سوم منطقه‌گرایی در آسیا تعلق دارد، اشاره‌ای داشته باشیم.

## دستاوردهای سازمان همکاری شانگهای

به رغم بسیاری از محدودیت‌ها و مشکلات، سازمان همکاری شانگهای بعنوان یکی از شاخص‌های نسل سوم منطقه گرایی در آسیا، دستاوردهای مهمی داشته است. این سازمان از مکانیسم اعتماد سازی اولیه امنیتی شروع کرد و به یک خلع سلاح در مناطق مرزی مورد اختلاف رسید. متاثر از این مهم، اعضا موفق شدند به مساله همیشگی معمای امنیت در مرزها خاتمه دهند و به تقویت همکاری امنیتی میان اعضا بپردازند. علاوه بر این، آنها توانستند از موضوع امنیتی صرف خارج شوند و به همکاری اقتصادی، تجاری و سیاسی بپردازند. همچنین آنها از روابط دو جانبه شروع کردند و به روابط چند جانبه رسیدند و اکنون بعنوان یک نهاد که در عرصه بین‌المللی و جهانی حرفی برای گفتن دارد، عمل می‌کنند.

علاوه بر این، مکانیسم شانگهای پنج به حل اختلافات مرزی میان چین و چهار عضو دیگر کمک کرد. اختلافات مرزی معمولاً مشکل‌ترین مساله میان دو یا چند کشور است. در طول تاریخ، اختلافات مرزی به درگیری نظامی و حتی جنگ میان کشورها منجر شده است. در خلال جنگ سرد، همین اختلافات موجب درگیری مسلحانه میان چین و شوروری در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ شد. در اواسط دهه ۱۹۸۰، به موازات بهبود روابط پکن و مسکو، آنها گفتگوهای جدی را برای حل اختلافات مرزی شروع کردند. با این وجود، تا زمان فروپاشی اتحاد شوروی، مسایل مرزی کماکان لاینحل باقی ماندند. بسیاری از ساکنان چین و آسیای مرکزی تمایلی به مصالحه بر سر مرزهای کشورشان ندارند ولی به رغم این زمینه منفی، چین و کشورهای آسیای مرکزی با جسارت گفتگوهای مرزی را تاحل دائمی آن ادامه دادند. تحت این شرایط، مکانیسم شانگهای پنج فضای مثبتی را برای حل اختلافات فراهم کرد. طی چند دور گفتگو، چین و چهار کشور دیگر عضو شانگهای به اختلافات مرزی خود پایان دادند. برای اولین بار به استثنای مقدار اندکی مرز مشترک روسیه و چین، حدود ۷۰۰۰ کیلومتر مرز مشترک چین با روسیه، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان علامت‌گذاری شده است. این یک دستاورد بسیار مهم در مدت زمان اندک است. با حل این اختلافات، چشم‌انداز مثبتی برای همکاری این کشورها در آینده وجود دارد.

بعلاوه، مکانیسم شانگهای پنج بذر خوب و اعتمادآمیزی را میان کشورهای عضو بجا گذاشته است. اکنون کشورهای عضو دلایل موجه تری برای همکاری دارند. همه آنها نشان داده‌اند به یکدیگر احترام می‌گذارند. آنها عادت کرده‌اند و آموخته‌اند که هر اختلافی میان آنها از طریق گفتگو قابل حل است. آنها ممکن است با هم اختلافاتی داشته باشند اما این اختلافات مانع همکاری آنها نخواهد شد. توافقنامه‌هایی که امضاء شده به راحتی اجرا می‌شوند و با هیچ محدودیت داخلی مواجه نیست.

افزون بر این، شانگهای پنج به کشورهای عضو کمک کرده است تا از گسترش بنیادگرایی مذهبی در منطقه جلوگیری کنند. پس از پایان جنگ سرد، افراط‌گرایی اسلامی در منطقه رشد کرد و چهره تهاجمی به خود گرفت. همه کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای از روند توسعه اسلام‌گرایی در منطقه تأثیر می‌پذیرند به همان میزان که اسلام‌گرایی در منطقه رشد می‌کرد، تهدید آن علیه اقتدار سیاسی کشورهای منطقه افزایش می‌یافت. بدلیل نزدیکی این منطقه به افغانستان که کانون بنیادگرایی اسلامی بود، جنگهای داخلی در تاجیکستان شروع شد و بتدریج تأثیر خود را بر ازبکستان، قرقیزستان، روسیه و حتی قزاقستان و چین برجا گذاشت. به همین دلیل، مبارزه با بنیادگرایی مذهبی به یک دغدغه مهم برای این کشورها مبدل شد. از این منظر، شانگهای پنج به کشورهای عضو کمک کرد تا در یک همکاری چند جانبه به مقابله با آن بپردازند. آنها در این مسیر از تمرینات و مانورهای نظامی مشترک گرفته تا همکاری‌های اقتصادی بهره‌گرفتند و اکنون قادر شده‌اند دست کم نوعی بازدارندگی را در مقابل توسعه افراط‌گرایی مذهبی بوجود آورند.

و بالاخره اینکه سازمان همکاری شانگهای همینک از سطح همکاری‌های دو جانبه و منطقه‌ای فراتر رفته و با پذیرش کشورهای مغولستان، ایران هندو پاکستان بعنوان عضو ناظر نه تنها دامنه قلمرو ارضی خود را در سطح منطقه آسیای مرکزی گسترش داده بلکه این قلمرو را به جنوب آسیا و آسیای غربی توسعه داده است. علاوه بر این، این سازمان بعنوان یک نهاد چندجانبه در مقابل محیط بین‌الملل قرار گرفته و راجع به مهمترین مسایل و موضوعات



بین‌المللی و جهانی بعنوان یک کل واحد نظر می‌دهد. در همین حال، این سازمان تلاش دارد با سایر سازمانها و نهادهای بین‌المللی وارد تعامل شود و این به معنی ورود سازمان همکاری شانگهای به مدیریت کلان مسایل جهانی است.

### نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد. منطقه آسیا، نسل نوینی از منطقه گرایی را که منطقه گرایی نوین یا منطقه گرایی نسل سوم نامیده می‌شود، تجربه می‌کند. منطقه گرایی در آسیا از اندیشه بزرگان این قاره همچون مهاتما گاندی نشأت می‌گیرد. گاندی در گردهمایی کشورهای آسیایی در سال ۱۹۴۹ گفت: «آمریکایی‌ها مجموعه مشخصی از منافع را شناسایی کرده‌اند» و مکانیسمی را برای حمایت و ارتقای منافع اقتصادی بوجود آورده‌اند. حرکت مشابهی در اروپا صورت گرفته است. غیرطبیعی است که کشورهای آسیایی، اندیشیدن درباره ترتیبات دائمی مشابهی را آغاز نکرده‌اند. از این رو، این کنفرانس فرصتی است برای مشورت مؤثر و تلاش متمرکز در تعقیب اهداف مشترک. متأثر از چنین تفکراتی بود که سازمان‌هایی مثل آسه‌آن، سارک، اپک و سازمان همکاری شانگهای شکل گرفته‌اند. سازمان همکاری شانگهای در طول عمر کوتاه مدت خود، یک سازمان منطقه‌ای موفق ارزیابی می‌شود. ظرفیت‌های این سازمان در حدی است که می‌تواند توسعه افقی و عمودی داشته باشد. بدین معنی که هم می‌تواند به توسعه روابط با سایر کشورها و سازمان‌ها بپردازد و اعضای جدیدی جذب کند و هم می‌تواند شرح وظایف گسترده‌تری برای خود تعریف کرده و به آن جامه عمل بپوشاند.

با اینحال بنظر می‌رسد سازمان همکاری شانگهای برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای مهم و یک بازیگر تأثیرگذار پر صحنه بین‌الملل ضروری است گامهای دیگری بردارد. بعنوان مثال این سازمان باید استعداد رهبری اش را توسعه دهد، دولت‌های عضو با اراده سیاسی جدی تری در سازمان عمل کنند، سازمان ملل، اتحادیه اروپا، آمریکا و سایر نهادهای بین‌المللی مؤثر، این سازمان را بعنوان یک سازمان معتبر به رسمیت شناسند، و مهمتر از همه سازمان

همکاری شانگهای باید در نقش یک نهاد مشروع برای منافع جمعی اعضا عمل کند تا ارگانی که بوسیله دو عضو برتر (چین و روسیه) هدایت شود و یا تحت تسلط این دو قرار گیرد.

### منابع

1. Acharya, A. Constructing a Security Community in Southeast Asia: ASEAN and the Problem of Regional Order (London and New York: Rtlodge 2001)
2. Borys Parakhonsky, Central Asia: Geostrategic Survey Center, June 2000. (<http://www.Ca-C.Org/dataeng/Parakhonsky.shtml>) (June 18-2002)
3. Lal Nehru, Speeches. Publication Division, Government of India, Vol.I, 1946- 1949, pp.325-330.
4. John Daly, Shanghai five Expands to Combat Islamic Regional, Jane s Terrorism and Security Monitor, 19 July 2001. also See QAingguo Jia, The Success of Shanghai Five: Intrest, Norm and Pragmatism, Ibid.
5. Mehrotra, S.South Africa Coordination conference (Sadcc): Evaluating Recent Trends in Regional Cooperation" Inter National Studies (New Delhi) 28:4 (1991)
6. Murad Esenov, The Anti Terrorist Capaign and Regional Security System, Central Asia and Caucasus Jornal. (<http://www.iiss.org/Newsite/rrpFreepdf.php?SCID=43>)
7. Muni, S.D. and Muni, A. Regional Cooperation in South Asia (New Delhi National Publishing House, 1984)
8. Palmer, N.D. The New Regionalism in Asia and Pacific (Leuington Books, 1991.
9. Qingguo Jia, The Success of the Shanghai Five: Intrest, Norm, and Pragmatism ([http://www.ndu.edu/inss/symposia\\_Pacific2001/Jiafinal.htm](http://www.ndu.edu/inss/symposia_Pacific2001/Jiafinal.htm))
10. Sandwick, J.A. The Gulf Cooperation Council: Moderation and Stability in an Independent World (Boulder, Co: West View Press, 1987)
11. Sergei Blagov, Shanghai Group Aims to Keep Us in Check, Asia Times, June 19, 2004 ([www.AsiaTimes.com](http://www.AsiaTimes.com))
12. Xinhua Agency, 2006 ([www.Xinhuanet.com](http://www.Xinhuanet.com))
13. Shanghai Cooperation Organization, Wikipedia, The free Encyclopedia ([Http://en.Wikipedia.org/Shanghai\\_Cooperation\\_Organization](http://en.Wikipedia.org/Shanghai_Cooperation_Organization))
14. Central Asia: Border Disputes and Conflict Potential, International Crisis Group, Asia. Report. No.23, April 4, 2002.
15. Shanghai Cooperation Organization Seeks to Strenghten Anti-Terrorism Component, Eurasia Net.Org, Jan 8, 2002.
16. International Crisis Group, Asia Report, No.23, April 12, 2002.